

بارقه‌هایی از ادبیات مقاومت در شعر علی فوده، شاعر مقاومت فلسطین

مسعود باوان پوری^{۱*}

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

محمدرضا عزیزی پور^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان

فرگس لرستانی^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد گرمسار

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲)

چکیده

ادبیات مقاومت از مهم‌ترین سنگرهای فرهنگی ملت‌های تحت سلطه است که زشتی‌ها و پلشتی‌های بیداد داخلی یا تجاوزگر بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را با زبانی هنری و ادیبانه بیان می‌کند. این واژه همواره با ظلم‌ستیزی عجین شده و از پیشینه‌ای طولانی در طول تاریخ بهره‌مند است. انسان همواره موجودی آزادی‌خواه بوده و در برابر عواملی که موجب سلب این آزادی شود به ستیزه و دفاع پرداخته، که این امر سبب شکل‌گیری ادبیات مقاومت شده است. ادبیات مقاومت بخش عظیمی از ادبیات معاصر عربی و به‌ویژه فلسطین را به خود اختصاص داده است. علی فوده، شاعر معاصر فلسطینی، در شعر خود توجه خاصی به وطن داشته و آن را بهشت دنیا دانسته و افسوس خود را بر زیبایی از دست‌رفته آن اعلام کرده است. شاعر به‌عنوان یک انسان آزادی‌خواه، در برابر سلطه ظالمان اعتراض کرده و مردم را به مبارزه دعوت نموده است. انتقاد از اوضاع پریشان سیاسی و توصیف فجایع و جنایت‌های اشغالگران، مانند قتل عام کفر قاسم، بخش دیگری از شعر فوده را به خود اختصاص داده است. افتخار به عرب بودن، امید به آینده روشن و تلاش برای بیدار ساختن مردم، بن‌مایه‌های دیگر مقاومت در شعر علی فوده هستند. پژوهش حاضر بر آن است با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای، به بررسی و تبیین جلوه‌های ادبیات مقاومت در شعر علی فوده بپردازد.

کلمات کلیدی: ادبیات معاصر، مقاومت، التزام، فلسطین، علی فوده.

*. نویسنده مسئول: masoubavanpouri@yahoo.com

۱- مقدمه

ادبیات مقاومت به آن بخش از آثار ادبی اطلاق می‌شود که شعار ایستادگی و مقاومت در برابر ظلم و ستم و زیاده‌خواهی زورگویان و جباران را سرمی‌دهد و زشتی‌ها و پلشتی‌های بیداد داخلی یا تجاوزگر بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را با زبانی هنری و ادیبانه بیان می‌کند. این نوع ادبی، شامل هر سروده یا نوشته‌ای است که هدف از آن بیدارکردن مردم و ترغیب آنان علیه ستم‌پیشگان است؛ این آثار با تکیه بر آرمان‌خواهی، عدالت‌خواهی و نوع‌دوستی سروده می‌شوند و از لحاظ مضمون، مقاوم و تسلیم‌ناپذیرند و از نظر لفظ و آهنگ، برانگیزاننده و شورانگیز.

انسان همواره موجودی آزادی‌خواه بوده و در برابر عواملی که موجب سلب این آزادی شده به ستیزه و دفاع پرداخته است. در هر بیدادی، بیشترین آسیب متوجه مردم بی‌دفاع و مظلوم است. ادبیات مقاومت روایتگر دردها، رنج‌ها، مویه‌ها، داغ‌ها، سروده‌ها و مرثیه‌های مردم است؛ مردمی که گدازه‌های درون را در اشک‌ها و آه‌ها نشان می‌دهند (سنگری، ۱۳۸۹: ۶۲). ادبیات مقاومت در واقع، مقاومت انسان را در برابر نیروهایی که حیات، شرافت، ناموس و شخصیت و هویت او را به نشانه گرفته‌اند، به تصویر می‌کشد؛ ادبیاتی که به انسان انگیزه می‌دهد تا از خود و کیان و حیات خود، در برابر نیروهای مهاجم و نابودکننده دفاع کند (ترابی و امامی، ۱۳۸۳: ۲۶). البته «این آفرینش ادبی یک واکنش طبیعی و ذاتی انسان است در برابر عوامل ناتوانی و سستی که در لحظات شکست بر انسان روی می‌دهد» (محمدی روزبهانی، ۱۳۸۹: ۱۶). عبدالجبار کاکائی، نویسنده و پژوهشگر عرصه ادبیات مقاومت، معتقد است: «ادبیات مقاومت در جنگ با بیگانه، بازتاب روحی و روانی نسلی است ایستاده در مقابل یک رویداد تاریخی و نشان از مشارکت و مباشرت آن نسل در برابر آن رویداد است» (کاکائی، ۱۳۸۰: ۹).

رسالت و هدف یک شاعر، نویسنده و ادیب در ادبیات مقاومت، فقط نجات ملت و کشور خود نیست؛ بلکه این ادبیات رسالتی جهانی دارد که عبارت است از رساندن فریادهای ملت‌های مظلوم و ستم‌دیده به گوش جهانیان و ایجاد نوعی مقابله فراگیر جهانی در برابر ظلم و ستم موجود در جوامع بشری. از این منظر، «ادبیات پایداری درحقیقت ادبی جهانی و دارای هدفی مشخص، یعنی نجات مظلومان جهان از دست دژخیمان استعمارگر است» (مصطفوی‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۶۸). ادبیات مقاومت، نوعی ادبیات متعهد و ملتزم است که از طرف مردم و پیشروان فکری جامعه، در برابر آنچه حیات مادی و معنوی آن‌ها را تهدید می‌کند، به وجود می‌آید. شعر مقاومت در قلمرو ادبیات متعهد قرار می‌گیرد؛ چراکه برخوردار از اصل تعهد، یعنی «مشارکت آگاهانه ادیب در جریان‌های سیاسی و اجتماعی جامعه و موضع‌گیری در قبال آن» است (ابوحاقه، ۱۹۷۹: ۱۳).

التزام در اصطلاح ادبی یعنی اینکه «کاتب هنرش را در خدمت اندیشه و تفکر انسانی قرار دهد و تنها به فکر زیبایی نباشد» (وهبه، ۱۹۷۴: ۷۹). التزام در مفهوم ادبیات نمی‌پذیرد که شاعر در عالم خویش به سان پرنده‌ای در آسمان بال گشوده و در فردگرایی خویش غرق گردد؛ بلکه باید به وقایع جامعه و مردم خویش توجه داشته باشد و با التزام به هنر خویش، در پی تحقق موقعیت مناسب برای آنان باشد. «ادیب نمی‌تواند به‌دور از مسائل ملتش زندگی کند؛ بلکه واجب است با دیدگاه عمیق شعری خود، در پی ایجاد تغییر و تحول مناسب در آن باشد» (اسماعیل، ۱۹۶۳: ۳۷۴). بنابراین «میزان التزام در ادب، با میزان توجه وی به اجتماع و نظر وی در رابطه با مسائل مردمی قیاس می‌شود» (ضیف، ۱۳۸۸: ۱۳). به اقتضای این دغدغه انسانی و ملی، امروزه شعر و ادبیات مقاومت «بخش عظیمی از آثار ادبیات معاصر عربی را به خود اختصاص داده است» (سلیمی و چقازردی، ۱۳۸۸: ۸۶).

ادبیات عرب از مهم‌ترین ادبیات‌های تمدن بشری به شمار می‌رود که هر نوع و گونه‌ی ادبی را در خود جای داده و در طول تاریخ پربار خویش آزموده است. به همین دلیل، وقتی صحبت از ادبیات مقاومت در این کشورها به میان می‌آید، ذهن‌ها به فلسطین و درد و رنج این ملت معطوف می‌شود؛ زیرا فلسطین مرکز نقل شعر مقاومت عربی در عصر حاضر است و وقایع تلخی که بر این سرزمین گذشته، با صراحت چشمگیری در شعر امروز رخنه کرده است. «نبض شعر عرب، امروز با مسئله فلسطین می‌تپد. شاید نتوان شاعری یافت که در کشورهای عربی شعر بگوید و موضوع بخشی از شعرهایش را فلسطین تشکیل ندهد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۵۰). زیرا این کشور به‌خاطر موقعیت استراتژیک (نک: ابوبصیر، ۱۹۷۱: ۵۴) و نیز قداست دینی و توجه مسلمانان، مسیحیان و یهودیان به آن (نک: خسروشاهی، ۱۳۷۵: ۹)، همواره مورد طمع استعمارگران و متجاوزان بوده است.

در ادبیات معاصر عرب، ادبیات مقاومت فلسطین از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این ادبیات که آثار نویسندگان داخل و خارج فلسطین را در بر می‌گیرد، مشارکتی عظیم و سرشار از پویایی و ابداع در فرهنگ نوین عرب دارد. ادبیات مقاومت در درجه‌ی اول به رنج و ستیز انسان‌ها می‌پردازد که در دام وضعیت سیاسی دشواری افتاده‌اند؛ وضعیتی که به‌اجبار و بی‌هیچ‌گناهی بر آنان تحمیل شده است. لذا این ادبیات، ارتباط مستقیم با زمان و مکان دارد و با مسائل سیاسی روز درگیر است (الجیوسی، ۱۹۹۷، ج ۱: ۳۲ و ۳۴ و ۹۵ و ۹۶). ادب مقاومت فلسطین تاریخی پرفرازونشیب دارد که ظهور و بروز حقیقی و پیدایش رسمی شعر مقاومت را باید به وقایع قرن اخیر و تشکیل رژیم اشغالگر و غاصب اسرائیل نسبت داد. «حادثه اشغال فلسطین که با قتل و غارت و بیرون‌راندن ساکنان مسلمان این کشور همراه بود، واکنش ادبی متفاوتی را در مجامع ادب عربی به دنبال داشت که به ادبیات مقاومت مشهور شد» (بصیری و فلاح، ۱۳۹۳: ۶۶). عبدالرحمان الکیالی در خصوص ادبیات مقاومت فلسطین معتقد است: «این نوع از ادبیات، اولین نوع از شعر مبارزه‌ای عرب است که در میدان مبارزه مستمر علیه متجاوزان، نقش فرماندهی را ایفا کرده است. این شعر میل واقعی مردم به مقاومت و تصمیم قاطع آنان مبنی بر حفظ هویت فرهنگی و تمدن را در سرزمین قانونی آن‌ها نشان می‌دهد» (الکیالی، ۱۹۷۵: ۳۵۸).

شاعران فلسطینی نیز در مبارزه برضد رژیم اشغالگر قدس، از پای ننشسته و همواره با زبان و شعر خویش به بیان ظلم و ستم و پلشتی‌های آنان پرداخته‌اند. علی فوده، شاعر مقاومت فلسطین، یکی از این شاعران است که با زبان و سلاح خویش به مبارزه پرداخته و پرده از چهره کریه اشغالگران کنار زده است.

۲- روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و از روش کتابخانه‌ای و اسنادی بهره می‌برد؛ بدین ترتیب که ابتدا منابع پیرامون ادبیات مقاومت و فلسطین مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه، با این رویکرد به تحلیل و واکاوی آن در شعر علی فوده پرداخته می‌شود.

۳- سؤالات پژوهش

سؤالاتی که پژوهش حاضر در جهت پاسخ به آن‌ها به رشته تحریر درآمده است:

۱. مهم‌ترین جلوه‌های ادبیات مقاومت در شعر وی کدام‌اند؟

۲. علی فوده تا چه میزان به وطن خویش علاقه داشته است؟

۳. وی این علاقه را چگونه منتقل ساخته است؟

۴- نگاهی به زندگانی شهید علی فوده

علی یوسف احمد فوده در سال ۱۹۴۶ در روستای قنیر، از توابع حيفا، به دنیا آمد. دوساله بود که اسرائیل از طرف سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شد. از همان زمان به بعد، زندگی آوارگی و فقر و تنگدستی را تجربه کرد و این احساس تا سی و شش سالگی، یعنی زمان شهادتش، با او همراه بود. وی پس از شکست ۱۹۴۸، با خانواده اش به کرانه باختری رود اردن رفت و تا پیش از مصیبت سال ۱۹۶۷ در آنجا به سر برد؛ سپس با خانواده اش به اردوگاه نورشمتن در نزدیکی طولکرم رفت. علی فوده زندگانی علمی خود را با تدریس در مدرسه ام عبهر در ناعور آغاز کرد و به مدت چهار سال در آنجا ماند. به نظر می رسد در این فاصله زمانی بود که توانست مجموعه شعر فلسطینی *کحد السیف* را در سال ۱۹۶۹ چاپ و منتشر کند. وی در سال ۱۹۷۳ به انجمن نویسندگان اردنی پیوست. این دوره، دوره پختگی و بروز تجربه شعری وی محسوب می شود. وی در سال ۱۹۷۶ به بغداد رفت و در آنجا برخی از قصاید مجموعه *منشورات سریه للشعب* را سرود؛ سپس برای مدت کوتاهی به کویت رفت و در همان سال به بیروت بازگشت تا به صف رزمندگان مقاومت فلسطین بپیوندد؛ اما به دلیل شخصیت خاص خود، به کار گروهی متمایل نشد و در مبارزه راه صعاليک را در پیش گرفت و در این راه، مدتی را در زندان به سر برد. در سال ۱۹۸۱، *مجله الرصيف* را با برخی دوستانش منتشر کرد. وی در سال ۱۹۷۷ سومین مجموعه شعری با عنوان *عواء اللئب* و چهارمین مجموعه شعری را با عنوان *العجری* و آخرین مجموعه شعری خود با عنوان *منشورات سریه للشعب* را منتشر ساخت. علی فوده در روز دهم ماه تموز سال ۱۹۸۲، در حالی که *مجله الرصيف* را بین رزمندگان پخش می کرد، مورد اصابت ترکش خمپاره قرار گرفت و بر اثر همان جراحت ها، در روز هفتم آگوست سال ۱۹۸۲ به شهادت رسید (ابراهیم، ۲۰۰۵: ۷۶ تا ۸۱؛ به نقل از: میرقادری و کیانی، ۱۳۸۹: ۶۱۸ تا ۶۲۰).

۵- پیشینه پژوهش

تاکنون در زمینه ادبیات مقاومت کارهای فراوانی انجام شده است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود: ابوالفضل رضایی (۱۳۸۴) در پایان نامه دکتری «ادبیات مقاومت در شعر فدوی طوقان» که در این پایان نامه ضمن بررسی ادبیات معاصر فلسطین و ادبیات مقاومت، به معرفی شاعر رمانتیک و سمبلیک معاصر فلسطین، فدوی طوقان، می پردازد. مسعود باوان پوری (۱۳۹۱)، در پایان نامه کارشناسی ارشد «بررسی جلوه های ادبیات پایداری در شعر محمود صالح هواری»، ضمن معرفی این شاعر فلسطینی به بررسی مضامینی مانند دعوت به مبارزه، امید به آینده روشن و بن مایه های ادبیات پایداری در شعر وی پرداخته است. جواد سعدون زاده (۱۳۸۸)، در مقاله «مظاهر الادب المقاومة فی شعر احمد مطر»، در شماره اول نشریه *ادبیات پایداری کرمان*، علی سلیمی و اکرم چقازردی (۱۳۸۸) در مقاله «نمادهای مقاومت در شعر معاصر مصر (مطالعه مورد پژوهانه: امل دنقل)» در شماره اول نشریه *ادبیات پایداری کرمان* و مقالات گران سنگ و ارزشمند دیگری در همین موضوع و نیز در همان نشریه و سایر نشریات فارسی و عربی. اما با جست و جو در سایت ها و مجلات مختلف اینترنتی، تنها مقاله ای که درباره علی فوده نوشته شده است، با عنوان «کرامت نفس در آینه شعر شهید علی فوده»، شاعر مقاومت فلسطین» به قلم دکتر سیدفضل الله میرقادری و دکتر حسین کیانی (۱۳۸۹) در شماره چهارم نشریه *ادبیات*

پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان می‌باشد که به بررسی صفاتی مانند شکیبایی و صداقت و... و نیز هفده تن از شهدایی که این شاعر در شعرش به آن‌ها اشاره نموده است، می‌پردازد و در آن سخنی از جلوه‌های ادبیات مقاومت گفته نشده است.

۶- جلوه‌های ادبیات مقاومت در شعر علی فوده

۶-۱- غیرت و هویت ملی و وطن‌دوستی

مقوله وطن از مهم‌ترین بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت است. شاعر در قبال تعهد و مسئولیتی که در این زمینه بر دوش خود احساس می‌کند، سعی در تقویت روحیه ملی دارد. وی در عمق وجدان و احساس خویش، به وطن عشق ورزیده و دفاع از آن و عشق نسبت به آن، جزء طبیعی زندگی وی می‌گردد. در ادبیات مقاومت، در یادکرد سرزمین و دیار، به ستایش گذشته‌ها، مبارزات و دلاوری‌های مردم و مظاهر وطن‌دوستی برمی‌خوریم. ملتی بیشتر برای وطن حرف دارد که حرمان‌چشیده‌تر باشد؛ از آنجا که وطن عام‌شمول‌ترین واژه‌ها برای خرده‌فرهنگ‌ها و اقوام است، در فرهنگ و زبان اقوام نیز نمود دارد (محمدپور، ۱۳۸۸: ۸۰). علی فوده در شعر خود، به کرات خود را عاشق وطن معرفی کرده و این تنها موضوعی است که در سراسر اشعارش به خوبی نمایان است. با تأمل در این گونه اشعار، می‌توان دریافت که علی فوده شاعری است وطن‌پرست که سعی در حمایت از وطنش دارد. وی در قطعه زیر، بارها اعلام می‌کند که همانند پیشینیان خویش فلسطینی است و گذر زمان نیز نمی‌تواند او را از موضع خویش دور سازد:

فلسطینی... / فلسطینی... / أقول لكم بأني مثل جدّي / مثل زيتوني: فلسطینی / فلسطینی علی مرّ الدهور... أنا / فلسطینی... / فلا شرقٌ ولا غربٌ / ولا الأيام تشفيني / إذا ما الكربُ عشش في شراييني / فلسطینی... / ولن أنسى بأني عاشقٌ أبداً «فلسطینی» / و إني قد ولدتُ / درجتُ / ثم حلفتُ أن أفني فلسطینی (فوده، ۲۰۰۳: ۷).
من فلسطینی ام / من فلسطینی ام / به شما می‌گویم که همانا من مانند پدر بزرگم / همانند زیتونم: فلسطینی ام / من علی‌رغم گذر زمان فلسطینی ام / فلسطینی ام / پس نه شرق و نه غرب / و نه روزگار مرا شفا نمی‌دهد / آنگاه که غم و اندوه در رگ‌هایم لانه‌گزیده است / من فلسطینی ام / و هرگز فراموش نخواهم کرد که من فلسطینی ام / همانا من متولد شده‌ام / رشد یافته‌ام / سپس سوگند خورده‌ام اگر هلاک شوم (بازهم) فلسطینی ام.

فوده اعلام می‌کند که سرزمین وی بهشت دنیاست و شروع به تمجید زیبایی‌های آن می‌کند که نشانگر علاقه وافر وی به وطنش (فلسطین) می‌باشد و نیز سرزمینش را امن دانسته که کرکس و حسون در آن با آرامش کنار هم هستند:

فلسطینی... / بلادی جنة الدنيا / فتادیل الحیاة / آه، و «قتیر» الصبیة قریتی / خال برأس الخد مشهور الصفات / الأرض فیها واحة / والعشب أغنية الرعاة / والنسر فیها یسمع الحسون / والعقبان تسرح والقطة / أطفالها سود العیون، و یعشقون الارض و الثمرا (همان: ۱۲).
من فلسطینی ام / کشورم بهشت دنیاست / و چراغ‌های زندگانی / آه، و قنبر کودک روستایم است / خالی بر صورتش است و صفاتش مشهور است / زمین در آن بیابانی است / و گیاه سروده‌های چوپانان / و کرکس در آن می‌شنود صدای حسون را [پرنده‌ای کوچک خوشرنگ] / و عقاب‌ها و مرغ سنگخوار به حال خود رهاوند / کودکان آن سیاه‌چشم‌اند، و عاشق زمین و میوه‌اند.

در ادامه ضمن مخاطب قراردادن روستای خویش، که نمادی از کل وطن می‌باشد، اعلام می‌کند که با دوری از آن هرگز خوابی راحت نداشته و همانند مورچه‌ای لنگ است که از بین رفته است:

بعیدا عنک یا «قنیر» إنی لم أنم أبدا / فعمری کله سقر / و فی الأسفار لم أنعم / فمن قطرٍ إلی قطرٍ / أسوح أسوح
فی الأرض الخراب- کنملة عرجاء- / قد أعدم (همان: ۹۳).

از تو دورم ای قنیر و هرگز نخواهیدم / و رؤیا ندیدم / پس عمر من همه سفر است / و در سفرها از نعمت
محرومم / پس از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر / همانند مورچه‌ای لنگ در سرزمینی ویران می‌چرخم / که از بین
رفته است.

علی فوده سپس برای نشان‌دادن ارادت خویش به وطنش، از اسلوب قرآنی بهره برده است و وطن را به‌سان دین دانسته
است («لکم دینکم و لی دین») و از آنان می‌خواهد تمام بهشت را بردارند و فقط وطنش را به وی بدهند:

یفرحکم ما یفرحکم یحزنی ما یحزنی / لکم الجنة / لی وطنی (همان: ۱۹۳).

شما را شاد می‌سازد آنچه شادتان می‌سازد و مرا غمگین می‌سازد آنچه که غمگین می‌سازد / بهشت برای شما
/ و وطنم برای من.

شاعر بار دیگر افسوس خویش را بر وطن زیبایش که از دست رفته است، بیان می‌کند:

ذات یوم... / کان لی وطن یا غریبة خلف الحدود / رائعا / رائعا کان / ضاع الوطن / غریبة ضاع الوطن (همان:
۲۰۹).

روزی / ای غریبه، من وطنی داشتم پشت مرزها / زیبا / زیبا بود / وطن از دست رفت / غریبه! وطن از
دست رفت.

۶-۲- دعوت به مبارزه

ادبیات مقاومت پرخاشگر، تندخو و بی‌پرواست. مضمون مبارزه و عدم سازش‌پذیری با دشمن از عناصر اصلی ادب مقاومت
و دعوت به قیام، ایستادگی و ایثار و تداوم مبارزه، روح آن است. از آنجاکه وجود این ویژگی‌ها باعث تهییج و برانگیختن
مخاطب می‌شود، آثاری که دارای این خصیصه‌ها باشند به رجز نزدیک می‌شوند (محمدی روزبهانی، ۱۳۸۹: ۱۴۲). علی
فوده از زمان کودکی، هجوم دشمنان را به وطنی که در آن متولد شده است دیده و در جوانی، غضب و اشغال فلسطین را با
چشمان خود شاهد است؛ بنابراین مبارزه و فداکاری در راه وطن، بخشی از وجود او می‌شود. او به‌عنوان یک انسان
آزادی‌خواه، نمی‌تواند ستم و سلطه ظالمان و استعمارگران را نظاره‌گر باشد؛ از این رو در شعر خود، فریاد مبارزه با ظلم و
دعوت به مبارزه سر می‌دهد و این کار را به هدف تشویق و تهییج مردم علیه ظلم و ستم اسرائیل غاصب انجام می‌دهد. «أم»
در اینجا رمز فلسطین است و علی فوده به‌خوبی از آن بهره برده است و اعلام می‌کند که فلسطین به‌خوبی با روحیه
فرزندانش آشناست و می‌داند چگونه از آن‌ها افرادی انقلابی بسازد تا بتوانند مانند چگوارا انقلابی بزرگی شوند و انتقام
بگیرند:

و أمی «یاسمینة»... / تعرف الأیتام و الشهداء فی «قنیر»... تعرفهم / و تعرف کیف تحفظ قبلة الغیاب تذکارا / و
تعرف کیف باعث خاتماً حلقا و إسوارا / لتصنع من بنات الجیل ثوارا / و تعرف کیف تضرم ثورة کبری / و
تشرّب من دم الاعداء أنهارا / و تعرف کیف تنشیء طفلها العادی / فتخلق منه { جیفارا } / یعیش، یعیش حتی
یأخذ الثأرا / یعیش / یعیش / حتی يأخذ الثأرا (فوده، ۲۰۰۳: ۱۲).

و مادرم یاسمینی است / و ای‌تام و شهدای قنیر را می‌شناسد... آنان را می‌شناسد / و می‌داند چگونه حفظ
کند بوسه غایبان را به‌عنوان یادگاری / و می‌داند چگونه انگشتر و حلقه‌ها و انگوها را بفروشد / تا از
دختران نسل انقلابیون بسازد / و می‌داند چگونه انقلابی بزرگ را شعله‌ور سازد / و رودهایی از خون

دشمنان بنوشد / و می‌داند چگونه فرزند عادی‌اش را پرورش دهد / پس خلق می‌کند از آن یک چگوارا /
پس او زندگی می‌کند تا انتقام بگیرد / زندگی می‌کند / زندگی می‌کند / تا انتقام بگیرد.

شاعر در خلال قطعه‌ای عاشقانه، خود را عاشق سلاح و مبارزه معرفی کرده است که اگر سینه‌اش را بشکافند کانالی از زیتون، که نماد فلسطین است، و بابونه از سینه‌اش جاری خواهد شد و نیز خود را عاشق مرگ در راه وطنش معرفی کرده است:

حين تشهيتك مثل طفلة / أذكر أنني تشهيتُ السلاح / و حينما حفرتُ صدري بالمدى / قنّاة حب يشرب الزيتون
منها و الأقاح / كم عانقت عيناى أحزان الهوى / و كم تشهيتُ المنايا فوق ذرّاتك و الكفاح (همان: ۲۷).

آنگاه که مثل کودکی مشتاق تو بودم / به یاد می‌آورم که مشتاق سلاح بودم / آنگاه که سینه‌ام را با چاقو
حفر کردم / کانال عشقی است که زیتون و بابونه از آن می‌نوشند / چه بسا چشمانم غم‌های عشق را
در آغوش گرفت / و چه بسا عاشق مرگ شدم به خاطر مبارزه.

شاعر اعلام می‌کند که چون خدا و مبارزه را فراموش کرده است، مصیبت‌ها بر وی جاری گشته است:

لأنى رضعْتُ حليب السلاطين / رضيتُ بعار السنين / لأنى نسيتُ كفاح الشعوب / نسيتُ إله السماء / و إيمان
جدى برب السماء / لأنى نسيتُ الحروب / توالى على الكروب (همان: ۷۰ تا ۷۱).

همانا چون من شیر سلاطین را نوشیدم / به ننگ سال‌ها راضی شدم / همانا چون من مبارزه ملت‌ها را
فراموش کردم / فراموش کردم خدای آسمان را / و ایمان پدر بزرگم به خدای آسمان را / همانا چون
جنگ‌ها را فراموش کردم / مصیبت‌ها بر من پشت سر هم وارد شد.

در یکی از قطعات خیالی، علی فوده از گفت‌وگو با سربازی قزاق سخن می‌گوید که وی را دعوت به مبارزه نموده است و از او خواسته که کارت‌های غذا را دور انداخته و با عزت و سربلندی زندگی کند:

حاورنى الجندى: «أنت فلسطيني؟» / و لى بطاقةً من السكر و الطحين / - «مزق بطاقة العار / و احمل سلاح
المجد مرفوع الجبين» (همان: ۷۵).

سرباز با من صحبت کرد: / «تو فلسطینی هستی؟» / و من کارت‌های از شکر و آرد داشتم / - «کارت ننگ را
پاره کن / و با عزت، سلاح بزرگی را حمل کن.»

۶-۳- انتقاد از اوضاع پریشان سیاسی و ذکر جنایت‌های دشمن

علی فوده در اشعارش، به‌ویژه آنگاه که به توصیف فجایع و جنایت‌های مستبدین و اشغالگران می‌پردازد، به مرثیه‌سرایی برای کشته‌شدگان این حوادث پرداخته و از کشورش دفاع کرده است و به‌قصد آگاهی و انقلاب عمومی علیه اشغالگران، اوضاع پریشان سیاسی فلسطین را بیان می‌کند. وی کشورش را اسطوره «کشورهای دوستدار صلح» می‌داند، درحالی‌که صلحی در آن نیست و به اوضاع پریشان آن اشاره دارد:

فلسطينى... بلادى اليوم ترقب كالحمام / أسطورة «الدول المحبة للسلام»، و لا سلام / آه، بلادى تشتري الأرواح
بالجُملة / لتتعم بالسلام، و لا سلام / الليل فيها بندقية / و النهار ظلام (فوده، ۲۰۰۳: ۱۳).

فلسطينى... سرزمینم همانند کبوتر مراقبت می‌شود / [آن] اسطوره «کشورهای دوستدار صلح» است و
صلحی نیست / آه! سرزمینم تمام جان‌ها را می‌فروشد / تا از صلح برخوردار شود، درحالی‌که صلحی نیست
/ شب در آن تفرنگی است / و روز تاریک است.

شاعر، سرزمین خود را به کره‌اسبی تشبیه ساخته است که ساق‌هایش بسته شده است که کنایه از خفقان و استبداد موجود در

آن می‌باشد؛ سپس به بیان رنج‌هایی می‌پردازد که بر کودکان وطنش روا می‌شود و کارگزاران وطنش را افرادی ساده می‌داند و از خفقان موجود در سرزمین زیبایش سخن گفته است:

بلادی مهرةً مشدودة الساقین ترکض فی الزحام / تجری و تلثت کی تهیم بلا لجام / آه، بلادی شهوة الحبلی /
بلادی طفلة الأطفال تحلم بالسلام / عمالها البسطاء دنیانا / لهم فی البیت صبیان / و أعواد المشانق ترفع الصبیان
صلبانا / و تغرس فی حنايانا / مسامیراً / و تقطع ثدی ثنائنا / و دمدمة الرصاص تعانق الجرحی / و تضحک فی
خلایانا / و أرض السجن تنهش لحم (فاطمة) / و تندب حظ عزرائیل إن ما زار (سرحانا) / و خلف اللیل أسلاً /
تغوص ببطن أسرانا / و تبحث فی مرابعا عن الانسان، مذکانا / لتدفنه / و تنسینا ضحایانا (همان: ۱۴ تا ۱۵).

سرزمینم کره‌اسی است که پاهایش بسته است و در شلوغی می‌دود / می‌دود و له‌له می‌زند تا بدون لجام
سرگردان شود / آه! سرزمینم شهوت زنی آبتن است / سرزمینم کودکی است که رؤیای صلح دارد /
کارگزاران آن ساده‌ترین در دنیای ما هستند / آنان در خانه کودکان دارند / در حالی که چوب‌های دار
کودکان را به صلیب می‌کشد / و می‌کارد در دل‌های نازک ما / میخ‌هایی / و پستان‌های دخترانمان را
قطع می‌کند / و اندوه گلوله مجروحان را در آغوش می‌گیرد / و در خلوت‌های ما می‌خندد / و زمین
زندگانی، گوشت فاطمه را با دندان می‌گزد / و شانس عزرائیل فرامی‌خواند سرحان را اگر او را ببیند / و در
پشت شب سیم‌هایی است / در شکم اسیرانمان فرومی‌رود / و در منزلگاه‌هایمان دنبال انسان می‌گردد، از
وقتی بوده‌ایم / تا او را دفن کند / و ما فدایی‌هایمان را فراموش کنیم.

وی به ظلم رژیم اشغالگر قدس در کفر قاسم و کشتار دسته‌جمعی هم‌میهنانش اشاره نموده است (کفر قاسم ده‌کده‌ای در فلسطین است که در سال ۱۹۵۶ با قتل عام روبه‌رو شد):

و حدثنی فتی من کفر قاسم / فقال بأنهم قد سیجوا بستان کثیری / بآلاف الجماجم / أحقا کل هذا / أحقا أنهم
سرقوا رغیفا یابسا من طفل مریم / لیصنع من عزرائیل منجم / أحقا أنهم دفنوا ذکورا من بلادی و الصبیه / بمقبرة
جماعیه / أحقا کل هذا یا أمیمه (همان: ۸۵ تا ۸۶).

و جوانی از کفر قاسم برایم سخن گفت / پس گفت آن‌ها بستان گلایی را حصارکشی کرده‌اند / با هزاران
جمجمه / آیا این‌ها حقیقت است؟ / آیا حقیقت است که آن‌ها نان خشکی را از بچه‌ی مریم دزدیدند / تا
معدنی از عزرائیل بسازند / آیا راست است که آن‌ها پسران و دختران سرزمینم را دفن کردند / در گوری
دسته‌جمعی / ای امیمه، آیا تمام این‌ها راست است؟

۶-۴- افتخار به عرب بودن

اشاره به عرب بودن، مبین هویت نژادی شخصیت شاعر است و بیان دیرینگی قوم عرب، نشان‌دهنده هویت آنان در برابر بی‌هویتی دشمن است. شاعر خود را عقابی بلندپرواز می‌داند که بینی‌اش عرب است (اعراب بینی را مایه افتخار و عزت می‌دانند):

و نسرُّ أنا / أنفه العرب / أنا ابن الشمس الوجود و طفل القدر / و أشجار لوز أنا / إذا غبتُ يوماً أطلَّ الشجر / أنا
عربی ... (فوده، ۲۰۰۳: ۳۷).

و من عقابی هستم / که بینی‌اش عرب است / من پسر خورشید وجود و طفل قدرم / و من درختان بادامم /
اگر روزی غایب گشتم، درخت آگاه گردید / من عرب هستم.

در ادامه اعلام می‌دارد که وی و اعراب تا ابد در سرزمین سبزشان وجود خواهند داشت:

نعلن للبعید و للقریب: / «کنا و ما زلنا سنابل فرحة الأيام، / قرص الشمس، / أزهار الغضب / کنا هنا عرباً و زلنا
عرب» / «عربُ عرب... / فی أرضنا الخضراء... فی أرض العرب! (همان: ۱۸۲).
از دور و نزدیک اعلام می‌کنیم / ما پیوسته خوشه‌های شادی روزگاریم / قرص خورشید / شکوفه‌های خشم
/ ما اینجا و همواره عرب هستیم / عرب هستیم، عرب / در سرزمین سبزمان... در سرزمین عرب.

۶-۵- امید به آینده

گاهی عواملی موجب چیره‌شدن فضای یأس و ناامیدی در ادب مقاومت می‌گردد، مانند شکست‌ها و ناکامی‌ها، تحلیل‌رفتن
نیروی مبارزان، ترس و تردیدی که از آینده ایجاد می‌شود... (محمدی روزبهانی، ۱۳۸۹: ۲۱۱)؛ اما در مقابل، در ادبیات
پایداری همه ملت‌ها نوید و امید به پیروزی همواره هست (سنگری، ۱۳۸۹: ۷۵) و می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های
مشترک ادبیات مقاومت جهان محسوب کرد. شاعران فلسطینی مدام در شعر خویش از آینده‌ای روشن سخن گفته و سعی
نموده‌اند تا ملت را به سوی آن هدایت و راهنمایی سازند. یکی از شخصیت‌هایی که معمولاً از آن برای بیان این امید سود
جسته‌اند، حضرت عیسی (ع) می‌باشد؛ چراکه ایشان هم در فلسطین زیسته است و نیز با عروج ملکوتی خویش نمادی برای
رهایی از ظلم و آینده‌ای روشن گشته است. علی فوده در شعر خویش، رؤیایش را حکایت می‌کند که در خورشید به دنبال
حضرت عیسی (ع) گشته است تا به وی خبر دهد که صلح نزدیک است و حضرت عیسی (ع) نیز این خبر را تأیید کرده و
وی را به آینده‌ای روشن نوید داده است:

و إبحرتُ فی الشمس أبغی یسوع / لأحکيه رؤيا القمر / حلمتُ بأن السلام قریبٌ / و أن المطر / سیغسل أرض
السلام / و ينمو الشجر / فجاء یسوع علی جنح طفل یسوق القدر / و یلبس ثوب حمام: / «مع الفجر یأتی السلام
/ و هیئات هیئات أن یقطن الشر قلب البشر» (فوده، ۲۰۰۳: ۴۳).

در خورشید سفر کردم، عیسی را می‌خواهم / تا روایت کنم برایش رؤیای ماه را / خواب دیدم صلح
نزدیک است / و همانا باران / سرزمین صلح را خواهد شست / و درخت رشد می‌کند / پس عیسی بر روی
بال کودکی که قدر را می‌راند، آمد / و لباس کبوتر پوشیده بود: / با فجر صلح می‌آید / هیئات که شر در
قلب انسان جای می‌گزیند.

وی بار دیگر از اسلوب قرآنی بهره جسته و اعلام می‌دارد که تمام خانه‌های اعراب را خواهد گشت و به آن‌ها مزده پیروزی
نزدیک را می‌دهد:

غریب غریب / أجوب الدیارا / و أسأل: من یوقد اللیل ناراً؟ / فیسطع فی الغرب نور اللهب / یطوف یطوف
بأرض العروبة دارا فدارا / و یعلن «فتحاً» قریب (همان: ۹۵).

من غریبم، غریب / در آن دیار می‌چرخم / و می‌پرسم: چه کسی شبانه آتش روشن می‌کند؟ / پس در غرب
نوری می‌درخشد / و خانه‌خانه سرزمین اعراب را می‌چرخد / و اعلام می‌کند که پیروزی نزدیک است.

وی اعلام می‌کند که در سخت‌ترین شرایط هم امید به آینده دارد و به نام فلسطین فریاد می‌زند:

عنقی تحت السکین / و لکنی یومياً أمثشق سیوف النار و أشهرها / فی وجه القمع، و أهتف / بإسم فلسطین
(همان: ۲۴۸).

گردنم در زیر جاقوست / و لیکن هر روز شمشیرهای آتش را از نیام برمی‌کشم / در برابر سرکوب، و فریاد
می‌زنم / به نام فلسطین.

۶-۶- حمله بر اعراب به خاطر فلسطین

شاعران فلسطینی به خاطر عدم حمایت کافی اعراب از خویش، همواره آنان را متهم به خیانت ساخته‌اند و از کم کاری آنان گله‌مند بوده‌اند. علی فوده نیز در این قطعه از شعرش این امر را نمایان ساخته است:

ماذا لو أن الجندي العربي / يضع الرقبة فوق السكين / بإسم فلسطين و أطفال فلسطين! (فوده، ۲۰۰۳: ۲۱۶).

چه می‌شد اگر سرباز عرب / گردن در زیر تیغ می‌نهاد / به نام فلسطین و کود کانش!

شاعر از روابط حاکمان با مردم در کشورهای عربی، به عنوان واقعه‌ای تلخ سخن می‌گوید و با اسلوبی گزنده از آن صحبت می‌کند و به شدت بر حکام آنان می‌تازد و آنان را متهم به همکاری با امپریالیسم و تلاش برای زدودن آثار عربی می‌سازد:

«stop» / ها قد طلع الباشا مرتدياً خودته الفرعونية / معتمرا نجمة داود / و علم الامبريالية / ها هو يتتعلم الجنرالات و يمضى / يتسول بعض الدولارات و يمضى / يتنقل ما بين عواصم خائنة. و التلفزيونات الورقية تحتفل / بفرحتها الكبرى: / طلع الباشا / نزل الباشا / عاش الباشا... الباشا... الباشا... / يتناول يا وطنى هذا الباشا / يتناول حتى تسقط من فكّيه اللغة العربية / يجهل أو يتجاهل / يافا، الجولان، المنوفية / يتعمد بالعربية / يزحف كالخادم مبتسماً فى وجه السادة / لكن السادة لا يلتفتون إلى الخادم - / مادام الاسم هو «السادات» / تنفجر الأزمات / فى وجه الخادم، يتضاءل / يتضاءل / يتضاءل حتى يصبح صفرًا! (همان: ۲۵۱ تا ۲۵۲).

ایست! / ها، این پشاست که با کلاه فرعونى اش آشکار گشت / و ستاره داود را بر سر نهاده است / و پرچم امپریالیسم / ها، او درجات ژنرالی را می‌پوشد و می‌گذرد / بعضی دلار گدایی می‌کند و می‌گذرد / در بین پایتخت‌های خائن و تلویزیون‌هایی که برایش جشن می‌گیرند، در حرکت است / با شادی بزرگش / پاشا آشکار گشت / پاشا نزول فرمود / پاشا زندگی کرد... پاشا... پاشا / ای وطن، این پاشا دست‌درازی می‌کند / تجاوز می‌کند تا زبان عربی از بین فک‌هایش بیفتد / نادان است یا خود را به نادانی می‌زند / یافا، جولان، منوفیه / به عمد عبری می‌گوید / می‌خزد همانند خادمی خنده‌رو در مقابل / اما ارباب‌ها به نوکر توجهی ندارند / همواره اسم او سادات است / بحران‌ها سرازیر شد / در مقابل، نوکر لاغر می‌شود / لاغر می‌شود / لاغر می‌شود تا جایی که صفر می‌شود.

در قطعه دیگری، شاعر از پایتخت‌های عربی سخن گفته و آن‌ها را به دو دسته خیانتکار و بی‌گناه تقسیم نموده است:

لبعض العواصم وجهٌ برىء / و بعض العواصم غادرةٌ غادرة / فقولی لنا یا (...) / أقدیسة أنت أم عاهرة؟ / قبیل لیل ردیتهک تبکیننی / بعد ثانیة كنت سکینه تشتهی بدنی / أه... مؤمنة أنت أم کافرة؟! (همان: ۲۵۵).

بعضی پایتخت‌ها چهره‌ای بی‌گناه دارند / و بعضی پایتخت‌ها برجای گذاشته‌اند / پس بگو برای ما ای (...) / آیا تو پاکی یا فاحشه؟ اندکی قبل جوابت مرا به گریه انداخت / بعد از ثانیه‌ای تو آرامی و مشتاق بدنم هستی / آه... تو مؤمنی یا کافر؟!

۶-۷- اختناق و استبداد

«اختناق و استبداد داخلی و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی» از جمله زمینه‌های شکل‌گیری ادبیات مقاومت است (خضر، ۱۹۶۸: ۴۵). رژیم اشغالگر قدس همواره در پی آن بوده است که با ایجاد اختناق و استبداد در سرزمین فلسطین، مردم انقلابی آن را ساکت ساخته و از طلب حقوق مسلم خویش بازدارد؛ اما همواره شاعران به‌عنوان زبان‌گویای ملت، مردم را دعوت به مبارزه نموده و بارها اعلام نموده‌اند که تا آخرین نفس مبارزه خواهند نمود. علی فوده در شعر خویش، سرزمینش را موطن طوفان و مقبره جنگجویان دانسته و اینکه آن‌ها به خون سرخ عادت نموده‌اند و یاد گرفته‌اند چگونه با آن انقلابی

برپا سازند:

و لكنّا عرفنا / كيف نكتب بالدمّ الغالي وصايانا / و كيف ستزهر الأشلاء طوفانا... / بلادی موطن الطوفان / مقبرة الغزاة / الشرق يعبدها / و غير الشرق من كل الجهات / الموت فيها جنة / الله ما أحلى الممات! / قتيّر يا قتيّر آت... ألف آت / رغم أنفاس الحياة / كان قطار الدم يعبر السلام (فوده، ۲۰۰۳: ۱۵).

و اما ما ياد گرفتيم / چگونه با خون سرخمان وصيت‌هايمان را بنويسيم / و چگونه اجساد، طوفانی برپا خواهند نمود / سرزمينم موطن طوفان است / و مقبرة جنگجویان / شرق آن را می‌پرستد / و غير شرق از تمام جهات / مرگ در آن بهشتی است / خدایا، چه شیرین است مرگ! علی‌رغم نفس‌های زندگی.

علی فوده ضمن اشاره به ظلم‌های اسرائیل غاصب، از حامی همیشگی آن‌ها در راه ستمگری، آمریکا، غافل نشده و ظلم این کشور را در نقاط مختلف دنیا برای مخاطب بیان نموده است:

وجه آمریکا يطل من النوافذ / و الجواسيس الصغار يمارسون الرعب في فيتنام / في تشيلي / و بين مناسك الأسراء و المعراج / بين كنائس العذراء / يصطادون بترول الخليج / يكدسون الخبز و الأسماك / والجوعى تذبذب قلوبهم في الهند و باكستان (همان: ۴۶۹).

چهره آمریکا از پنجره‌ها آشکار می‌گردد / و جاسوسان کوچک ترس را در ویتنام تمرین می‌کنند / در شیلی / و در بین مناسک اسراء و معراج / در پناهگاه‌های زیارویان / و نفت خام خلیج را شکار می‌کنند / نان و ماهی‌ها را جمع می‌کنند / در حالی که قلوب گرسنگان در هند و پاکستان ذوب می‌شود.

۷- تلاش برای بیدارساختن مردم

علی فوده، به غیر از قیام مسلحانه علیه استبداد اسرائیل، با انتشار مجلات و نیز با استفاده از شعر خویش، در تلاش برای آگاهی و بیدارساختن مردم است. وی به‌عنوان یکی از روشن‌فکران جامعه، توده مردم را اسیر اوهام و جهل و خرافات دانسته و سعی در بیدارساختن آنان دارد:

بإسم فلسطين / ماجئتُ الليلة إلا كي أوقظكم فرداً فرداً / و لأنذركم فرداً فرداً / و أفضّ مضاجعكم فرداً فرداً / بإسم فلسطين (فوده، ۲۰۰۳: ۲۱۶).

به نام فلسطین / شب نیامدم، مگر به این خاطر که فردفردتان را بیدار سازم / و فردفردتان را انذار دهم / و خوابگاه‌هایتان را خراب و ویران سازم / به نام فلسطین.

۸- نتیجه‌گیری

درد فلسطین، درد مشترک همه آزادی‌خواهانی است که آزادانه می‌اندیشند؛ مخصوصاً شاعران متعهد و ملتزمی که با به‌کارگیری شعر خود، سعی دارند کمکی به مقاومت ملت‌ها در برابر استبداد و ظلم نمایند. شاعران فلسطینی همواره از شعر به‌عنوان ابزار بیدارسازی مردم و تشویق آنان به مبارزه و مقاومت سود جستند. یکی از این شاعران، علی فوده می‌باشد که متأسفانه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این شاعر توانمند و بزرگ مقاومت که خود در راه آن به شهادت رسیده است، با دست و زبان خویش به یاری برادران فلسطینی‌اش شتافته است. از جمله مواردی که وی در شعر خویش به آن اشاره نموده می‌توان از وطن‌دوستی و عشق وافر به آن، دعوت به مبارزه، افتخار به عرب‌بودن، امید به آینده و... نام برد. علی فوده در شعر خویش، حضرت عیسی (ع) را به‌عنوان نمادی برای امید به آینده به کار گرفته است و در قسمت دیگری از شعر

خویش، چهره ظالم اسرائیل غاصب و حامی بزرگش، استکبار جهانی، را برای مخاطب آشکار نموده و به اختناق و رعب و وحشتی که در فلسطین و سایر ملل مانند شیلی و ویتنام و... ایجاد نموده‌اند، اشاره کرده است.

فهرست منابع

۱. ابراهیم، خلیل و آخرون (۲۰۰۵). *مرايا التذوق الادبی: دراسات و شهادات*. اردن. عمان: داره الفنون مؤسسه خالد شومان.
۲. ابوبصیر، صالح. (۱۹۷۱). *جهاد شعب فلسطین*. بیروت: دارالفتح.
۳. ابو حاقه، احمد. (۱۹۷۹). *الاتزام فی الشعر العربی*. بیروت: دارالعلم للملایین.
۴. اسماعیل، عزالدین. (۱۹۶۳). *التفسیر النفسی للأدب*. قاهره: دارالمعارف.
۵. بصیری، محمدصادق؛ فلاح، نسرین. (۱۳۹۳). *مبانی نظری ادبیات مقاومت در آثار غسان کنفانی*. نشریه ادبیات پایداری کرمان. سال ششم. ش ۱۰. ص ۹۰-۶۶.
۶. ترابی، ضیاءالدین؛ امامی، صابر. (۱۳۸۳). *ادبیات مقاومت در نگاهی به سرخ از پرند و پرواز*. فصلنامه شعر. ش ۳۹.
۷. الجیوسی، سلمی خضراء. (۱۹۹۷). *موسوعه الأدب الفلسطینی المعاصر*. بیروت: مؤسسه العربیه للدراسات و النشر.
۸. خسروشاهی، سیدهادی. (۱۳۷۵). *حرکت اسلامی فلسطین*، از آغاز تا انتفاضه. تهران: مؤسسه اطلاعات.
۹. خضر، عباس. (۱۹۸۶). *أدب المقاومة*. قاهره: دارالکاتب العربی.
۱۰. سلیمی، علی؛ چقازردی، اکرم. (۱۳۸۹). *نمادهای پایداری در شعر معاصر مصر؛ مطالعه موردی پژوهانه: امل دنقل*. نشریه ادبیات پایداری کرمان. سال اول. ش ۱. ص ۸۸-۷۱.
۱۱. سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۹). *ادبیات دفاع مقدس*. تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
۱۲. ضیف، شوقی. (۱۳۸۸). *البحث الأدبی: مناهجه و مصادره*. تحقیق بتول مشکین فام. تهران: سمت.
۱۳. فوده، علی. (۲۰۰۳). *الأعمال الشعریة*. بیروت: المؤسسه العربیه للدراسات و النشر.
۱۴. کاکائی، عبدالجبار. (۱۳۸۰). *بررسی تطبیقی موضوعات تطبیقی در شعر ایران و جهان*. تهران: پاییزان.
۱۵. الکیالی، عبدالرحمان. (۱۹۷۵). *الشعر الفلسطینی فی نکتة فلسطین*. بیروت: المؤسسه العربیه للدراسات و النشر.
۱۶. محمدپور، اسماعیل. (۱۳۸۸). *شلیکم کن پیش از آنکه باروتم نم بکشند: مقالات تحلیلی با موضوع شعر دفاع مقدس، شعر مقاومت فلسطین و شعر بومی گیلکی مقاومت*. رشت: حرف نو.
۱۷. محمدی روزبهانی، محبوبه. (۱۳۸۹). *قسم به نخل، قسم به زیتون: بررسی تطبیقی شعر مقاومت ایران و فلسطین*. تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
۱۸. مصطفوی‌نیا، محمدرضا و دیگران. (۱۳۸۹). *مقاومت در شعر توفیق امین زیاد*. نشریه ادبیات پایداری کرمان. سال دوم. ش ۴. ص ۵۸۸-۵۶۵.
۱۹. میرقادری، سیدفضل‌الله. (۱۳۸۹). *کرامت نفس در آینه شعر شهید علی فوده، شاعر مقاومت فلسطین*. نشریه ادبیات پایداری کرمان. سال دوم. ش ۴. ص ۶۱۱-۶۴۳.
۲۰. وهبه، مجدی. (۱۹۷۴). *معجم مصطلحات الأدب*. بیروت: دارالقلم.